

فصلنامه علمی کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی

سال بیست و ششم، پاییز ۱۴۰۴، شماره ۶۶، صفحات ۱۴۵-۱۷۹

DOI: [10.29252/KAVOSH.2025.21829.3592](https://doi.org/10.29252/KAVOSH.2025.21829.3592)

انعکاس آیین‌های سیاسی و اجتماعی ساسانیان در شاهنامه فردوسی*

(مقاله پژوهشی)

دکتر امید وحدانی‌فر^۱

دانشیار گروه رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بجنورد

فائزه آینه‌بیگی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بجنورد

چکیده

از بزرگ‌ترین و نیرومندترین حکومت‌های ایران، دوران طولانی‌مدت سلسله ساسانیان است که بعد از پنج و نیم قرن از پایان شاهنشاهی هخامنشیان، حکومت آنان با بر تخت نشستن اردشیر ساسانی آغاز شد. دولت ساسانیان، دوره برجسته و درخشانی را بر تاریخ ایرانیان افزود و فرهنگ سیاسی و اجتماعی پرباری را رقم زد که بسیاری از آن فرهنگ‌های سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران ماندگار شد. مهم‌ترین عامل پایداری حکومت این سلسله، رسمی کردن دین زرتشت و پیوند آن با سیاست بود که بسیاری از عوامل سیاسی و اجتماعی دیگر را تحت الشعاع قرار داد. از معتبرترین منابعی که می‌توان برای استخراج فرهنگ سیاسی و اجتماعی ساسانیان استفاده کرد، کتاب ارزشمند شاهنامه فردوسی است که این فرهنگ‌ها در آن بازتاب یافته است. این مقاله که بر پایه روش تحلیلی-توصیفی نگارش یافته، بر آن است تا برجسته‌ترین آیین‌های سیاسی و اجتماعی رایج در دوره ساسانی را از کتب تاریخی معتبر استخراج نماید و سپس انطباق آن‌ها را با شاهنامه فردوسی واکاوی نماید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در فرهنگ سیاسی، پیوند دین و سیاست در مملکت‌داری، آیین تاج‌گذاری و بر تخت نشستن پادشاهان (عزل و نصب)، فرهنگ و آداب بازیافتن به دربار پادشاه و در فرهنگ اجتماعی، آیین تولد کودک، آیین ازدواج، آیین تدفین و سوگواری از مهم‌ترین آیین‌های دوره ساسانیان به شمار می‌رود که در شاهنامه فردوسی نیز منعکس شده است.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، آیین سیاسی، آیین اجتماعی، شاهنامه فردوسی.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۱۲

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: o.vahdanifar@gmail.com

۱- مقدمه

فرهنگ‌سازی در یک جامعه، مهم‌ترین اقدام در جهت تشکیل زیرساخت‌های سیاسی و اجتماعی آن جامعه به شمار می‌رود که می‌تواند در جهت رشد و شکوفایی تمدن یک قوم مؤثر باشد. بی‌شک شاهنامه که در زمان حکومت سامانیان توسط حکیم ابوالقاسم فردوسی، بالغ بر شصت هزار بیت سروده شد، آینه تمام‌عیار فرهنگ اصیل اقوام ایرانی است یا به همین دلیل اغلب مورد هجمه بیگانگان قرار گرفته است. فردوسی در شاهنامه، همواره در صدد بیان مسائل سیاسی و اجتماعی خطاب به حکام زمان خود بود که واکنش وی در برابر تبعیض نژادی و سایر مسائل اجتماعی و سیاسی را در پی داشت. از این‌رو، «هیچ ایرانی به اندازه فردوسی در سرنوشت ملت و کشور خویش تأثیر پایدار برجای نهاده است» (ریاحی، ۱۳۹۳: ۱۱)؛ همچنین «حقیقتی مسلم است که در پهنه گیتی هیچ ملت دیگری دارای یک چنین حماسه با عظمتی نیست که شامل تمام سنت‌های تاریخی وی از دوران تاریک اساطیری تا اواسط سده هفتم باشد» (ریپکا، ۱۳۵۵: ۲۶۱). سلسله ساسانیان، از خاندان‌های کهن ایرانی است که «پس از سرنگونی پادشاهی اشکانیان و بنیان‌گذاری سلسله جدیدی به مرکزیت پارس برای کسب مشروعیت خاندانی، اقدام به تبارسازی و پیوند خود به سلسله‌های کهن ایرانی خصوصاً هخامنشیان و حتی اشکانیان کردند» (دریایی، ۱۳۹۲: ب: ۵۵). شکل‌گیری فرهنگ سرزمین ایران که در دوره پیشدادیان آغاز شد، در زمان کیانیان پا گرفته و در زمان ساسانیان، به اوج خود می‌رسد (ر.ک: غفاری، ۱۳۸۹: ۱۵). میراث مهمی که ساسانیان برای ایران به جا گذاشتند، شکل‌گیری مفهوم ایران به عنوان یک فرهنگ و ملت است؛ بنابراین می‌توان گفت که حکومت ساسانی، زمینه فرهنگی سیاست و مملکت‌داری و اخلاق و روابط سالم اجتماعی و هنر را به وجود آورد که پس از انقراض و اضمحلال سیاسی، اثر خود را در نسل‌های بعدی و فرهنگی اقوام مجاور، به‌طور بارزی نشان داد. شاهنامه فردوسی «گنجینه‌ای ارزشمند از آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی مانند آیین

کشورداری، تشکیلات اداری، طبقات اجتماعی، تدابیر سیاسی، مراسم درباری، بزم و رزم و شکار، هنر، همچنین جشن‌های ایرانی است» (همان: ۱۵).

۱-۱- بیان مسأله

در این مقاله نگارندگان برآنند که تأثیر فرهنگ ساسانی را در شاهنامه فردوسی نشان دهند؛ بدین منظور به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها هستند که برجسته‌ترین اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی ساسانیان در شاهنامه کدام است؟ اندیشه‌های مذکور چقدر در شاهنامه فردوسی بازتاب داشته و چگونه توانسته است در ادوار بعد از خود تأثیرگذار باشد؟

این مقاله با رویکرد تحلیلی- توصیفی و به روش مطالعات کتابخانه‌ای استوار است که هدف آن واکاوی آیین‌ها و معیارهای سیاسی و اجتماعی ساسانیان را در شاهنامه فردوسی دنبال می‌نماید.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد موضوع مقاله حاضر، از جدیدترین پژوهش‌هایی که انجام شده است، می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد:

جلال خالقی مطلق در مقاله «بار و آیین آن در ایران» (۱۳۶۶)، جزئیات آیین باریافتن را در دوره‌های مهم تاریخ ایران از زمان هخامنشیان تا عصر قاجار با استفاده از سنگ‌نوشته‌های موجود بررسی و تحلیل کرده است که می‌تواند برای بخشی از پژوهش حاضر راهگشا باشد. زهرا غفاری در کتاب «ساسانیان و آداب و رسوم دربار انوشیروان با تکیه بر شاهنامه فردوسی» (۱۳۸۹) به مهم‌ترین آداب و رسوم مرتبط با دربار انوشیروان که در شاهنامه به آن‌ها پرداخته شده، اشاره کرده است. صدیقه قاسم‌زاده و ابراهیم واشقانی در مقاله «بررسی نموده‌های فرهنگ سازمانی ایرانیان در آیین بار عصر

ساسانی با تکیه بر شاهنامه فردوسی» (۱۳۹۶)، چگونگی بار دادن، زمان و مکان و ملزومات آن را با هدف بازنمودن بخشی از فرهنگ غنی و دقیق ایرانیان بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که «بار» حلقه مهمی از زنجیره مستحکم و قرین توفیق مدیریت در دولت‌های ایران باستان بوده که در ایران عصر اسلامی نیز تداوم یافته است. نسترن صابری و آمنه مافی‌تبار در مقاله «واکاوی ادیان، آیین‌ها و باورهای عصر ساسانی» (۱۳۹۹)، با بررسی ادیان موجود در عهد ساسانی از جمله زرتشتی، مسیحی، یهودی، بودائی و... و نیز بررسی میزان نقش این ادیان در تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری نتیجه گرفته‌اند که دینی بودن حکومت، خصلتی بوده است تا انحطاط ساسانیان ادامه پیدا کند و نیز این آشفتگی دینی، زمینه‌ساز نفوذ اسلام در ایران گردد. شهریار شادی‌گو و همکاران در مقاله «بازتاب مسائل سیاسی و اجتماعی در شاهنامه فردوسی» (۱۴۰۱)، به بررسی شرایط سیاسی و اجتماعی عصر فردوسی و بازتاب مسائل جامعه-شناختی هویت ایرانی و قوم‌مداری فردوسی و دغدغه‌های او برای حفظ هویت و تاریخ ایران پرداخته‌اند. با توجه به اینکه محدوده مقاله حاضر بر برجسته‌ترین آیین‌های سیاسی و اجتماعی دوران ساسانیان تأکید دارد و تمرکز بقیه مقاله‌ها به برخی از آیین‌ها بوده از این‌رو، شمول و جامعیت پژوهش پیش‌رو بیشتر از بقیه پژوهش‌هاست.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- آغاز حکومت مقتدر ساسانیان

آغاز حکومت ساسانیان از سال ۲۲۶ تا ۶۳۹ میلادی (قرن ۳ تا ۷ م) است که پس از «اشکانیان» روی کار آمدند و به مدت حدود پنج قرن تداوم یافت. «شورش و اختلالی که در آغاز قرن سوم میلادی در ایالت پارس حکم‌فرما بود، انحطاط قدرت اشکانیان را در آن عهد آشکار می‌سازد. ظاهراً هر شهری که تا اندازه‌ای قابل‌اعتنا بوده، پادشاه کوچکی داشته است. مهم‌ترین این امارات کوچک، شهر استخر بود که پایتخت

پادشاهان باستانی پارس محسوب می‌گردید» (کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۱۳۴-۱۳۳). در این میان «ساسان که مردی از دودمان نجبا بود، در معبد آناهید در شهر استخر سمت ریاست داشت. پس از او پسرش بابک جانشین شد و روابط خود را با زنگی‌ها مغتنم شمرده، یکی از پسران خود را که اردشیر نام داشت، در دارابگرد به مقام عالی نظامی ارگبد رسانید» (دیاکانوف و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۳). پس از بابک «اردشیر در سال ۲۰۸ میلادی شاه شد. اردشیر بعد از بسط قدرت خود در تمام پارس و کرمان، یکی از فرزندان خود را که او هم اردشیر نام داشت، والی کرمان کرد» (کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۱۳۵). بدین ترتیب سلسله ساسانیان با روی کار آمدن اردشیر دوم شکل می‌گیرد. فردوسی بزرگ در شاهنامه درباره ساسانیان چنین می‌سراید:

که تا در جهان تخم ساسانیان پدید آمد اندر کران و میان
ازیشان نرفتست جز بتری به گرد جهان جستن داوری
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۱۲۵)

سلسله ساسانیان با پادشاهی اردشیر آغاز می‌شود. به نظر دریایی «احتمالاً قدرت دینی اردشیر و در نتیجه، آگاهی او از سنت‌های دین زردشت پشتمانه داعیه رهبری‌اش بوده است» (دریایی، ۱۳۹۱: ۲۲). این سلسله «از خانواده روحانی بوده و اردشیر، بنیانگذار آن سلسله، نگهبان و متولی معبد آناهیتا در شهر استخر بود که یکی از جایگاه‌های ورجاوند محسوب می‌شد» (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۳). فردوسی درباره پادشاهان ساسانی از زبان بهرام چوبین می‌سراید:

نخست از سر بابکان اردشیر که اندر جهان تازه شد داروگیر
زمانه ز شمشیر او تیره گشت سر نامداران همه خیره گشت
نخستین سخن گویم از اردوان ازان نامداران روشن روان
که از نام ایشان زمین شد تهی پر از درد شد جایگاه مهی
شنیدی همانا که بر سوفزای چه آمد ز پیروز ناپاک‌رای

رها کردن از بند پای قباد وزان مهتران دادن او را به باد
قباد بداندیشش نیرو گرفت هنرها بشست از دل آهو گرفت
چنان نامور نیک دل را بکشت برو شد دل نامداران درشت

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۱۲۵)

هنگامی که اردشیر زمام حکومت را به دست گرفت، کشور ایران برای نخستین بار صورت وجدانی ملی یافت و بیش از پیش آثار مختصه این صورت در اجزاء حیات اجتماعی و معنوی ملت ظاهر شد؛ بنابراین، تغییر سلسله سلاطین فقط یک حادثه سیاسی نبود، بلکه نشانه پیدایش روح جدیدی در شاهنشاهی ایران به شمار آمد (ر.ک: کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۱۴۹). فردوسی درباره اردشیر می‌سراید که:

کلاه کیی بر سر اردشیر نهاد آن زمان داور دستگیر
به تاج کیان او سزاوار بود اگر چند بی‌گنج و دینار بود

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۱۲۵)

۲-۲- فرهنگ سیاسی ساسانیان

فرهنگ هر جامعه و تمدنی ناشی از تأثیرپذیری اندیشه‌های مختلف در حوزه‌های مختلف آن جامعه است. فرهنگ سیاسی جامعه ساسانی نیز متأثر از اندیشه‌های دینی، مذهبی و... است. پادشاهان ساسانی جهت اعتباربخشی به اقتدار سیاسی خود، به احیاء افتخارات گذشته ایران و به دست آوردن استقلال از دست رفته این سرزمین و خصوصاً کسب مشروعیت سیاسی از طریق توسل به دین، نسب‌سازی و تلاش برای اجرای عدالت روی آوردند. جلوه‌های فرهنگ سیاسی ساسانیان، در پیوند دین و سیاست در مملکت‌داری، فرهنگ و آداب بار یافتن به درگاه پادشاه، آیین تاج‌گذاری و بر تخت نشستن پادشاهان (آیین نصب و عزل) نمود داشته است که به تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف- پیوند دین و سیاست در مملکت‌داری

از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آیین‌هایی که اردشیر بابکان در زمان پادشاهی خود بنیان نهاد، رسمی کردن دین زرتشتی در دوران حکومت خود بود و این از تدابیری بود که اردشیر ساسانی برای تثبیت قدرت خود اندیشیده بود و موجب جلب توجه زرتشتیان به حکومت وی شد. می‌توان گفت «در حقیقت دو چیز موجب امتیاز دولت ساسانی از دولت متقدم و دولت‌های پیشین است: ۱- تمرکز قوا ۲- ایجاد دین رسمی. اگر عمل نخستین را بازگشت به سنت‌های زمان داریوش هخامنشی بشماریم، عمل دوم را باید از ابتکارات ساسانیان در تاریخ ایران بدانیم» (کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۱۴۹). نهادینه کردن فرهنگ دینی در امور سیاسی موجب استواری پایه‌های حکومت شده و دوام آن را قوت می‌بخشد. اتحاد دین و دولت در شاهنامه بازتاب داشته است؛ چنان که اردشیر ساسانی آن دو را به مانند دو برادر می‌داند و در لحظات پایانی عمرش خطاب به فرزندش شاپور می‌گوید:

چو بر دین کند شهریار آفرین	برادر شود شهریاری و دین
نه بی‌تخت شاهی‌ست دینی به پای	نه بی‌دین بود شهریاری به جای
دو بُن تاره، یک در دگر بافته	برآورده پیش خردیافته
نه از پادشا بی‌نیازست دین	نه بی‌دین بود شاه را آفرین
چنین پاسبانان یکدیگرند	تو گویی که در زیر یک چادرند
نه آن زین، نه این زآن بود بی‌نیاز	دو انباز دیدیم‌شان نیک‌ساز
چو باشد خداوند رای و خرد	دو گیتی همی مرد دینی بُرد

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۳۱)

به نظر فردوسی، پادشاه باید مطابق اصول مذهبی سلطنت کند. از این‌رو، «بر زبان اردشیر، پادشاه ایران، این سخنان را جاری می‌سازد. علت آن نیز آن است که پادشاهان ایرانی تا پایان دوره ساسانیان دارای امتیازات مذهبی بوده‌اند که متون تاریخی

و شعر، هر دو، این مطلب را تأیید می‌کنند» (ماسه، ۱۳۷۵: ۲۸۲ - ۲۸۳). در ادامه اردشیر بابکان، دین و دولت را پاسبان یکدیگر می‌داند:

چو دین را بود پادشا پاسبان تو این هر دو را جز برادر مخوان!
چو دین‌دار کین دارد از پادشا نگر تا نخوانی وُرا پارسا!
هر آن کس که بر دادگر شهریار گشاید زبان، مردِ دینش مدار!
چه گفت آن سخن‌گوی با آفرین که چون بنگری مغزِ دادست دین!
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۳۲)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، از نظر فردوسی نیز دخیل بودن عنصر دین در فرهنگ سیاسی بسیار حائز اهمیت است و دقیقاً دیدگاه وی همسو با شواهد تاریخی عصر ساسانیان است. وی دین را عامل دادگری و عدالت دانسته و آن را هسته مرکزی و جوهر اصلی آن معرفی می‌نماید. طبق روایت فردوسی با توجه به تفکر دینی اردشیر ساسانی می‌توان چنین اذعان کرد که «تمرکز و وحدت پادشاهی ساسانیان در عهد اردشیر و پس از آن به وسیله آیین زرتشت تضمین و تحکیم شد» (اصلانی و زرشناس، ۱۳۹۶: ۵۹)؛ چون اردشیر ساسانی دین و دولت را از یکدیگر جدا نمی‌دانست؛ بنابراین تجدید آیین زرتشت، جمع‌آوری اوستا و ترجمه و تفسیر آن از جمله اقدامات فرهنگی وی در زمان پادشاهی اوست. نقش موبدان روحانی، که از طرف اردشیر حمایت می‌شدند، در این زمینه بسیار بااهمیت است. وی «بر قدرت موبدان افزود و آتشکده‌ها را آباد ساخت... به روحانیون زرتشتی قدرتی بسیار داده و تحت تأثیر آن‌ها مردم را مجبور به ترک مذهب خود و پیروی از مذهب زرتشتی نمود» (غفاری، ۱۳۸۹: ۷۲ - ۷۱) و گویا پادشاهان همیشه با موبدان سرو کار داشتند. فردوسی این موضوع را از زبان پیری دانا در قالب دعا برای اردشیر می‌گوید:

بمانی چنین شاد تا جاودان همیشه سر و کار با موبدان

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶، ۲۲۹)

البته ذکر این نکته ضروری است که دین زرتشت هرچند با این شیوه فرهنگ‌سازی شد، اما در ابتدا طرفداران زیادی را با خود همراه ساخت؛ چون اساس این دین بر پایه «اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک» (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۸۴) پایه‌ریزی شد و شعار دینی زرتشتیان قرار گرفت. چنان که فردوسی می‌سراید:

چو شاپور بنشست بر جای عم از ایران بسی شاد و بهری دژم
چنین گفت کای نامور بخردان جهان‌دیده و رای‌زن موبدان
بدانید کان کس که گوید دروغ نگیرد از آن پس بر ما فروغ!
دروغ‌آزمایی ما نباشد ز رای که از رای باشد بزرگی به جای
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۴۹)

هرچند پادشاهان ساسانی طبق آموزه‌های اوستا و دین زرتشت، شعار راستی و درستی را سرلوحه کار خود قرار دادند، اما سخت‌گیری افراطی در آن، کم‌کم موجبات انقراض این دولت متمدن را فراهم ساخت؛ «پیوستگی دین و دولت که اساس سیاست دولت ساسانی را تشکیل می‌داد، روحانیان و موبدان را مداخله‌جوی و نیروخواه و حتی برخی از نجبا و زمین‌داران بزرگ را نافرمان و خشمگین و آماده پذیرش آیین عیسوی و هر دین دیگری کرده بود...؛ بنابراین آیین زرتشتی که بر اساس خوش‌بینی، کوشش و عمل مبتنی بود، در پایان روزگار ساسانیان از باورها و اندیشه‌های تازه‌ای مایه گرفت، زیرا دین مسیح به تمایلات زاهدانه و خشک مقدسی گرایش یافت و با نفوذپذیری از آراء زروانیه به سوی جبر و تقدیر میل کرد. علاوه بر این، آیین مزدک تیشه به ریشه روحانیون و نجبا و اشراف زد» (رضایی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۲۳ و ۵۲۱) و چنین شد که زمینه‌های انقراض دولت ساسانیان فراهم شد.

حاصل این بحث نشان می‌دهد که در عصر ساسانیان شهریاری و موبدی به هم پیوسته بود؛ به گونه‌ای که حتی «توجه پادشاه به دین در وصیت‌نامه سیاسی انوشیروان نیز مشهود است» (ماسه، ۱۳۷۵: ۲۹۳).

ب- فرهنگ و آداب بار یافتن به درگاه پادشاه

بار یکی از آیین‌های درباری است و «در اصل به معنی «اجازه» است و آن آیین به تخت نشستن پادشاه و پذیرفتن اشخاص است» (خالقی مطلق، ۱۳۶۶: ۳۹۲). در زمان ساسانیان زمانی که فردی می‌خواست به دربار پادشاه حضور یابد، باید آداب خاصی را رعایت می‌کرد. مراسم بار در درگاه ساسانی بر این گونه بود که: «ابتدا بارخواه به سالار بار یا پرده دار رجوع کرده و درخواست باریافتن می‌نمود. سپس سالار بار نزد شاه می‌رفت و پس از گرفتن موافقت پادشاه، بارخواه را طبق تشریفات ویژه به حضور پادشاه می‌برد» (همان: ۳۹۷). همچنین پلوتارخ از تاریخ‌نگاران یونانی درباره باریافتن فرد به نزد پادشاه می‌نویسد: «وی باید در حضور پادشاه تعظیم می‌کرد و به خاک می‌افتاد، اما اگر حاضر به رعایت این قانون نبود یا نمی‌خواست به حضور شاه بار یابد، باید پیامش را به دیگران می‌سپرد تا آنان به حضور شاهنشاه برسانند» (پلوتارخ، ۱۳۸۰: ۶۲). آیین که اصطلاحاً «نماز بردن» خوانده می‌شود؛ به هنگام حرکت کردن شاپور ذوالاکتاف، از پادشاهان ساسانی، به سمت پارس بعد از نابودی اعراب، نمود داشته و همگی در پیشگاه او برای ادای احترام به زمین سجده کرده و تعظیم می‌کنند:

عرابی ذوالاکتاف کردش لقب چون از مهره بگشاد کفت عرب
وُزآن جایگه شد سوی پارس باز جهانی همه برد پیشش نماز

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۹۹)

همچنین در نبردی بین بهرام گور از پادشاهان ساسانی و پیری به نام خسرو که بر سر ربودن تاج پادشاهی از بین دو شیر ژیان رخ می‌دهد، با پیروزی بهرام و تصاحب تخت پادشاهی، خسرو با ادای احترام، آیین نماز بردن را به جای می‌آورد:

بشد خسرو و برد پیشش نماز چنین گفت کای شاه گردن فراز
نشست تو بر گاه فرخنده باد! یلان جهان پیش تو بنده باد!

تو شاهی و ما بندگان تویم به خوبی فزایندگان تویم!
(همان: ۴۱۱)

یکی از انواع آیین نماز بردن «بوسیدن رکاب شاه» بوده که در این مورد هانری ماسه می‌گوید: «در دوران ساسانیان بزرگ‌ترین عنایت، عبارت از بوسیدن رکاب پادشاه بوده است» (ماسه، ۱۳۷۵: ۲۱۹). آیین نماز بردن در صحنه شکارگاه بهرام گور توسط مردی دهقان که صاحب بیشه است، دیده می‌شود:

یکی مرد دهقان یزدان پرست بدان بیشه بودیش جای نشست
چو آمد بر شاه ایران فراز برو آفرین کرد و بردش نماز
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۳۶)

فردوسی آیین نماز بردن بهرام گور را نزد پدرش یزدگرد بزه‌گر چنین به تصویر می‌کشد که:

بیامد همانگاه نژد پدر چو دیدش پدر را برآورد سر
به پیش کیی تخت او سرفراز بیامد شتابان و بردش نماز
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۷۹)

این رسم تعظیم در برابر پادشاه هنگام بار یافتن به درگاه پادشاه از زمان هخامنشیان برقرار بود و تا پایان روزگار ساسانی به حیات خود ادامه داد (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۵۵). در آیین بار رسم بر این بوده که وقتی فرستاده‌ای برای بار یافتن به درگاه پادشاه می‌رسید، پادشاه سپاهی را به استقبال وی می‌فرستاد. همچنانکه بهرام در شکارگاه، فرستاده‌ای را نزد پدرش یزدگرد بزه‌گر گسیل داده تا از وقایع شکار آن روز او را باخبر سازد و چون فرستاده به نزد یزدگرد می‌رسد، با استقبال لشکر مواجه می‌شود:

فرستاده چون شد بر یزدگرد همه لشکر آمد بران نامه گرد
همه نامداران فروماندند به بهرام بر آفرین خواندند
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۷۸)

مسئله دیگری که در حضور پادشاه رعایت می‌شد، این بود که «پس از تعظیم و کرنش در مقابل شاهنشاه، باید خاموش می‌ایستادند تا شاهنشاه از آنان سؤال بپرسد» (پلوتارخ، ۱۳۸۰: ۶۳). در شاهنامه ورود فرستاده بهرام گور چنین آمده است:

بجستند موبد فرستاده‌ای	سخن‌گوی و بینادل آزاده‌ای
چو بهرام را دید داننده مرد	برو آفریننده را یاد کرد
ازان بُرز و بالا و آن یال و کفت	فروماند بینادل اندر شگفت!
همی می‌چکد گویی از روی اوی	همی بوی مشک آید از موی اوی
سخن‌گوی، بی‌فر و بی‌هوش گشت	پیامش سراسر فراموش گشت
بدانست بهرام کو خیره شد	ز دیدار چشم و دلش تیره شد
بپرسید بسیار و بنواختش	به خوبی بر تخت بنشاختش
چو گستاخ شد زو پیرسید شاه	کز ایران چرا رنجه گشتی به راه؟

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۹۴-۳۹۶)

«پس از آن، افرادی که بار یافته بودند، اجازه داشتند سخن بگویند» (پلوتارخ، ۱۳۸۰: ۶۳) و فرستاده ابتدا به ستایش آفریدگار و سپس به ستایش شاه می‌پردازد:

چو خرد بُرزین زبان برگشاد	همی داشت گفتار خسرو به یاد
نخست آفرین بر جهاندار کرد	جهان را بدان آفرین خوار کرد
که اوی‌ست برتر ز هر برتری	توانا و داننده از هر دری...
چنین تا به شاه آفریدون رسید	از آن سرفرازان ورا برگزید
پدید آمد این تخمه اندر جهان	ببود آشکار آنچه بودی نهان

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۸۰-۹۰)

آیین باریافتن به دربار پادشاه بر اساس روایت‌های تاریخی و آنچه فردوسی در شاهنامه گفته است، با یکدیگر مشابه بوده و به یک سبک بیان شده است. این آیین در

حال حاضر نیز به شیوه احترام افراد سیاسی به یکدیگر در دیدارهای رسمی به شیوه خاص و نیز دیدار با عموم وجود دارد که البته بین این دو تفاوت بسیار است.

ج) آیین تاج‌گذاری و بر تخت نشستن پادشاهان (آیین نصب و عزل)

در عهد باستان و نیز زمان ساسانیان تنها فردی که برای فرمانروایی و حکومت مردم انتخاب می‌شد، شخص شاه بود. شاه برترین فرمانروای قانونی روی زمین به شمار می‌آمد. مسلماً بر تخت نشستن چنین فردی آیین باشکوهی را می‌طلبید و این امر در زمان پادشاهان ساسانی آیین خاصی داشت. در این مراسم تمام سران کشوری و لشکری حضور داشتند که حضور موبدان در آن برجسته‌تر بود. فردوسی در پادشاهی شاپور ساسانی چنین می‌سراید:

چو شاپور بنشست بر تخت داد کلاه دلفروز بر سر نهاد
شدند انجمن پیش او بخردان بزرگان فرزانه و موبدان

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۴۳)

آنچه مسلم است پادشاهان به سبب ویژگی‌های ممتاز از سایرین، می‌بایست لباس اشرافی و تاج مخصوص داشته باشند «در زمان ساسانیان، لباس فرمانروایان و طبقه اشراف در روم شرقی اغلب از جنس ابریشم بود... و بر تاج شاهان ساسانی نمادهایی مانند نقش قرص خورشید، هلال ماه، ستاره، بال عقاب، شعاع‌های نور و مروارید» نقش بسته بود (دریایی، ۱۳۹۲ الف: ۱۲۰). در نهایت، در این تاج بزرگ پادشاهان ساسانی شصت من زر و مرواریدهایی به درشتی تخم گنجشک و یاقوت‌های اناری رنگ به کار برده بودند... و آن را از زنجیری از زر به درازای هفتاد ذرع آویخته بودند تا بی‌رنج و بی‌فشار با سر پادشاه تماس گیرد (خالقی مطلق، ۱۳۶۶: ۴۱۵). فردوسی نیز درباره تاج خسرو پرویز این گونه می‌سراید:

یکی حلقه زرین بُدی ریخته از آن چرخ کار اندر آویخته
فروشته زو سرخ‌زنجیر زر به هر مهره‌ای درنشانده گهر

چو رفتی شهنشاه بر تخت عاج بیاویختندی ز زنجیر تاج

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۹۳)

در زمان ساسانیان رسم بر این بود که «هنگام بر تخت نشستن پادشاه، بر تاج و تختش آفرین خوانده و او را ستایش می‌کردند» (غفاری، ۱۳۸۹: ۱۳۸). این رسم در شاهنامه هنگام بر تخت نشستن بسیاری از پادشاهان آمده که برای نمونه آفرین خواندن حاضران در مراسم بر تخت نشستن انوشیروان ذکر می‌شود:

چو کسری نشست از بر گاهِ نو همی خواندندی وُرا شاهِ نو
به شاهی برو آفرین خواندند به سر برش گوهر برافشانند
ورا نام کردند نوشین روان که مهتر جوان بود و دولت جوان

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۸۳)

در ایران عهد باستان و مخصوصاً در زمان سلسله ساسانی چون پادشاهی موروئی بود، آیین تاج‌گذاری و بر تخت نشاندن کودک نیز مرسوم بوده است؛ در مراسم پادشاهی شاپور ذوالاکتاف - که نوزادی خُرد بود - آیین بر تخت نشاندن و تاج‌گذاری و نیز رسم آفرین خواندن بر او دیده می‌شود:

پری‌چهره را بچه بُد در نهان از آن خوبرخ شادمان شد جهان
به سر برش تاجی برآویختند بر آن تاج، زَر و درم ریختند
وُرا موبدش نام شاپور کرد بر آن شادمانی یکی سور کرد
تو گفستی همه فرّه ایزدی‌ست برو سایه رایت بخردی‌ست
برفتند گردان زریں‌کمر بیاویختند از برش تاج زر
چو آن خُرد را سیر دادند شیر نوشتندش اندر میان حریر
چهل‌روزه را زیر آن تاج زر نهادند بر تخت فرخ‌پدر
به شاهی برو آفرین خواندند همه مهتران گوهر افشانند

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۸۷)

عزل و نصب پادشاهان ساسانی در دوره ساسانیان به دست موبد موبدان بود. سعید نفیسی در کتاب *تاریخ تمدن ایران ساسانی* در مورد این موضوع چنین می‌نویسد: «تا موبدان موبد به پادشاهی کسی که حق سلطنت داشت رأی نمی‌داد و به دست خویش تاج بر سرش نمی‌گذاشت، او به شاهنشاهی نمی‌رسید و به همین جهت به جز اردشیر بابکان که در زنده بودن خود، شاهپور را به جانشینی و ولایت عهد خود معرفی کرده است، ظاهراً هیچ یک از شاهان ساسانی خود جانشین خویش را بر نمی‌گزیدند؛ زیرا که اگر موبدان موبد رضایت نمی‌داد، نمی‌توانست بر تخت بنشیند و انتخاب او پیش از وقت، کار بیهوده بود و اگر موبدان موبد موافقت نمی‌کرد، کار پادشاهی را سست می‌کرد. ظاهراً موبدان موبد نه تنها می‌توانست پادشاهی را خلع کند، بلکه می‌توانست جانشین ثانوی و محق او را نیز از سلطنت باز دارد» (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۵۶). چنان که «پس از مرگ هرمز دوم، قانوناً می‌بایست پسر مهترش، آذر نرسه، به سلطنت برسد؛ ولی پس از چند ماه او را خلع کردند و برادر دوم را که بر دیگران مقدم بود، کور کردند و از پادشاهی بازداشتند و برادر سوم که هرمزد نام داشت، به زندان انداختند و وی از آنجا به سرزمین روم گریخت سلطنت را به شاهپور دوم [شاپور ذوالاکتاف] دادند که برادر چهارم و هنوز کودک نابالغ و در خردی او مادرش به شرکت بزرگان دربار، کفالت سلطنت را داشت» (همان: ۲۵۶). در شاهنامه فردوسی، بی‌فرزند بودن آذر نرسی و انتخاب جانشین پس از او توسط موبد موبدان چنین آمده است:

غمی شد مرگ آن سر تاجور ز بمرد و به بالین نبودش پسر

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۸۶)

همسر هرمزد دوم هنگام کشته شدن وی به دست اعراب، باردار بود. موبدان موبد چشمش به او می‌افتد و اعلام می‌نماید که فرزندی که از این زن به دنیا می‌آید، پسر است. بدین ترتیب «کودکی که هنوز به دنیا نیامده بود، به عنوان پادشاه شناخته شد. وی

همان شاپور دوم است که یکی از پادشاهان بزرگ سلسله ساسانیان به شمار می‌رود» (رضایی، ۱۳۷۸: ۴۷۴):

نگه کرد موبد شبستان شاه	یکی لاله‌رخ دید تابان چو ماه...
پری‌چهره را بچه بُد در نهان	از آن خوبرخ شادمان شد جهان
به سر برش تاجی برآویختند	بر آن تاج، زر و درم ریختند
وُرا موبدش نام شاپور کرد	بر آن شادمانی یکی سور کرد

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۸۶)

بنابراین «گذاشتن تاج بر سر پادشاه در مجلس تاج‌گذاری مخصوص ارگ‌بدها (فرمانده گارد سلطنتی) بوده، منتهی چندی بعد، این افتخار را از ایشان سلب کردند و جزء وظایف موبدان موبد شد و آن در زمانی بود که این موبدان به منتهی درجه قدرت خود در ایران رسیده بودند» (نفیسی، ۱۳۸۸: ۲۱) و این کار از وظایف اصلی موبدان شد. «یکی از وظایف موبدان موبد، گذاشتن تاج بر سر پادشاه جدید بود. هر یک از پادشاهان ساسانی تاجی متمایز یا حتی بیش از یک تاج داشتند» (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۲۳۴). چنانچه در شاهنامه فردوسی مراسم تاج‌گذاری و منصوب کردن بهرام گور به پادشاهی با تشریفات خاصی به دست موبد موبدان و با کمک سه موبد صورت می‌پذیرد:

چنان بود آیین شاهان و داد	که چون نو بُدی شاه فرخ‌نژاد،
بر او شدی موبد موبدان	ببردی سه بینادل از بخردان
هم او شاه بر گاه بنشانندی	بر آن تاج‌بر آفرین خوانندی
نهادی به نام کیان بر سرش	بسودی به شادی دو رخ بر برش
وُزان پس هر آنکس که بردی نثار	به خواهنده دادی همه شهریار
به موبد سپردند پس تاج و تخت	به هامون شد از شهر بیدار بخت

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۰۹)

در مراسم بر تخت نشستن بهرام‌شاه - که از سوگ پدرش بهرام اورمزد، تا چهل روز تاج‌گذاری نمی‌کند و بزرگان بسیار به نزد او می‌روند تا او را راضی نمایند - نقش موبد برجسته است و در نهایت این موبد است که بعد از یک هفته تلاش بسیار، او را بر تخت می‌نشاند:

وُزان پس بشد موبد پاک‌رای که گیرد مگر شاه بر گاه جای
به یک هفته با او بکوشید سخت همی بود تا بر نشست او به تخت
(همان: ۲۶۶)

آیین تاج‌گذاری شاپور پسر اردشیر با نثار کردن گنج و دُر و زر فراوان همراه است. «تاج شاهنشاهان ایران از طلا ساخته شده و مکمل به جواهرات بسیار از قبیل یاقوت و مروارید و زمرد بود. این جواهرات را طوری با هم وفق می‌دادند که تالو و درخشندگی حیرت‌انگیزی داشت و چشم بیننده را خیره می‌کرد» (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۳۷۴). این مراسم در شاهنامه چنین آمده است:

بیاراست زرین یکی زیرگاه یکی طوق فرمود و زرین کلاه
سر خرد کودک بیاراستند بس از گنج، در و گهر خواستند
همی ریخت تا شد سرش ناپدید تنش پس نیا از میان برکشید
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۱۲)

در کتاب تاریخ تمدن ایران ساسانی آمده است: «تخت ساسانیان را در انتهای تالاری جا داده بودند و چون پرده را از برابر آن برمی‌داشتند، شاه با لباس بسیار فاخر بر روی تخت نشسته بود و بالای سر او تاج گران‌بهای جواهرنشان و مرواریدنشانی بود و برای آنکه سبک‌تر بشود، به زنجیر زرینی آویخته بودند که از سقف آویزان بود و منظره این مجلس چنان باشکوه بود که هر کس نخستین بار آن را می‌دید، بی‌اختیار به زانو می‌افتاد» (نفیسی، ۱۳۸۸: ۳۲). آیین بر تخت نشستن خسرو پرویز در شاهنامه به رسم پادشاهان پیش از خود چنین توصیف شده است:

چو خسرو نشست از بر تخت زر	برفتند هر کس که بودش گهر
گران‌مایگان را همه خواندند	بران تاج نو گوهر افشاندند
به موبد چنین گفت کین تاج و تخت	نیابد مگر مردم نیک‌بخت
مبادا مرا پیشه جز راستی	که بیدادی آرد همه کاستی
ز یزدان پذیرفتم این تخت نو	همین روشن و مایه‌ور بخت نو
شما نیز دل‌ها به فرمان نهید	به هر کار با ما سه پیمان نهید
از آزدن مردم پارسا	و دیگر کشیدن سر از پادشا
سیم دور بودن ز چیز کسان	که دردش بود سوی آن کس رسان

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳-۴)

مراسم بر تخت نشستن و تاج‌گذاری پادشاهان ساسانی همه بر همین رویه بود؛ یعنی ستایش پروردگار، سخن از دادگری و طلب آن از دادار آفریننده و سپس اندرز حاضران به خردورزی.

۲-۳- فرهنگ اجتماعی ساسانیان

بر طبق آنچه کریستن‌سن در کتاب *ایران در عهد ساسانیان* آورده است «اوضاع اجتماعی عهد ساسانیان بر طبق قانون مدنی مفصلی اداره می‌شد که مبتنی بر احکام زند و اوستا بود. در خلاصه‌ای که کتاب دینکرد دربر دارد، بسی از احکام قانون مدنی دیده می‌شود و فتاوی قضات و فقها در قطعات کتاب *مادیگان هزارستان*» (کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۴۳۲) آمده است. اکنون به برجسته‌ترین آیین اجتماعی ساسانی می‌پردازیم.

۲-۳-۱- آیین تولد کودک در عهد ساسانیان

الف) نام‌گذاری کودک

در زمان ساسانیان در هنگام ولادت فرزند «پدر باید به شکرانه این موهبت، خیرات و مبرات کند و جشنی فراهم آورد و ولیمه‌ای دهد. لکن اگر کودک پسر باشد یا دختر،

نقعات فرق می‌کند. سپس هنگام نام‌گذاری فرزند می‌رسد و در آن موقع باید به خاطر داشت که اگر یکی از اسماء متعارف بین بت‌پرستان را بر فرزند گذارند، گناهی کرده‌اند. باید طفل را از چشم بد حفظ کرد. فرزند نسبت به پدرش چون پرتوی است که از آتش برمی‌خیزد و بالمره بدو متعلق است و باید ازو فرمان برد» (کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۷۱). انتخاب نام فرزند در زمان ساسانیان، به دست موبد موبدان بود. موبد موبدان با توجه به سلسله پادشاهی نام فرزند پادشاه را انتخاب می‌کرد:

وُرا موبدش نام شاپور کرد بر آن شادمانی یکی سور کرد
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۸۷)

در هنگام تولد بهرام گور، پدرش نام او را انتخاب می‌نماید:

یکی کودک آمدش هر مزد روز به نیک اختر و فال گیتی‌فروز
هم آنگه پدر کرد بهرام نام وُزان کودک خرد شد شادکام
(همان: ۳۶۳)

این آیین در جامعه کنونی ایرانی وجود دارد و پدر خانواده عهده‌دار نام‌گذاری کودک است و اغلب نام‌های مذهبی انتخاب می‌کنند که ریشه در فرهنگ اجتماعی ایران قدیم و مخصوصاً ساسانیان دارد.

ب) پیشگویی آینده کودک توسط اخترشناس

زمانی که کودک متولد می‌شد، بعد از نام‌گذاری کودک، پادشاه دستور می‌داد که اخترشناس بارگاه را بیاورند تا آینده کودک را پیشگویی نمایند. ستاره‌شناسان پیشگویی می‌کردند که «دوران زندگی شاه چند سال است، چگونه سپری می‌شود و جانشین او چه کسی است» (غفاری، ۱۳۸۹: ۱۵۳). چنانکه یزدگرد در مورد پسرش، بهرام گور، این چنین می‌کند و دستور به آمدن اخترشناس برای پیشگویی آینده فرزند داد:

به در بر ستاره‌شمر هرک بود که شایست گفتار ایشان شنود
یکی مایه‌ور بود با فرّ و هوش سر هندوان بود نامش پَروش

یکی پارسی بود هشیار نام که بر چرخ کردی به دانش لگام
بفرمود تا پیش شاه آمدند هشیوار و جوینده راه آمدند
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۶۳)

اخترشناسان زمانی که به اسطربلاب خود نگاه می‌کنند، آینده بهرام‌شاه را درخشان می‌بینند و شهریاری بهرام را به یزدگرد نوید می‌دهند. یزدگرد نیز در قبال این خبر مسرت‌بخش به اخترشناسان گوهرهای شاهانه می‌بخشد:

به صلاب کردند ز اختر نگاه هم از زیج رومی بجستند راه
از اختر چنان دید خرم نهان که او شهریاری بود در جهان
ابر هفت کشور بود پادشا گوی شاددل باشد و پارسا...
مر او را بود هفت کشور زمین گرانمایه شاهی بود بآفرین
ز گفتارشان شاد شد شهریار ببخشدشان گوهر شاهوار
(همان: ۳۶۴)

ج) پرورش و آموزش کودک

در آیین ساسانی «پرورش دادن طفل وظیفه مادر است و چنانکه او درگذرد، خواهر یا دختر به جوانی رسیده پدر عهده‌دار پروراندن او می‌شود» (کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۷۱). البته این موضوع در مورد عوام صادق است؛ چون معمولاً در مورد طبقه اشراف، کودک را به دایه می‌سپردند تا او را بزرگ کند. در مورد بهرام‌شاه، یزدگرد ساسانی فرستادگانی به کشورهای هند، چین و عربستان اعزام می‌نماید تا بهترین دایگان را برای وی انتخاب نمایند:

همانکه فرستاد کس‌ها به روم به هند و به چین و به آبادبوم
همان نامداری سوی تازیان بشد تا ببیند به سود و زیان
به هر سو همی رفت خواننده‌یی که بهرام را پروراننده‌یی...

ز پرمایگان دایگانی گزین که باشد ز کشور بر او آفرین

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۶۵)

تعلیم و تربیت کودکان به طور رسمی از «هفت‌سالگی آغاز می‌شد. چنانکه فردوسی در مورد اردشیر و فرزند او بیان می‌کند، وزیر کودک را تا هفت سالگی پنهان می‌نماید» (غفاری، ۱۳۸۹: ۷۰):

چنین تا برآمد برین هفت سال ببود اورمزد از جهان بی‌همال

ز هر کس نهانش همی‌داشتند به جایی به بازیش نگذاشتند

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۱۰)

از همین هفت سالگی نیز آموزش کودک شروع می‌شود و او را به اهل فرهنگ و ادب سپرده تا وی را تعلیم دهند:

همان کودکش را به فرهنگیان سپردی چو بودی ورا هنگ آن

به هر برزنی در دبستان بُدی همان خوان آتش پرستان بُدی

(همان: ۲۲۲)

یزدگرد نیز برای پسرش بهرام از سراسر کشور خردمندان را گرد می‌آورد تا به فرزندش انواع دانش‌ها را بیاموزند:

چو بشنید زان موبدان یزدگرد ز کشور فرستادگان کرد گرد...

بیامد ز هر کشوری موبدی جهان‌دیده و نیک‌پی بخردی

چو یکسر بدان بارگاه آمدند پژوهیده نزدیک شاه آمدند

(همان: ۳۶۵)

اهمیت آموزش تا بدانجاست که همواره به فرهنگ تعلیم و تربیت کودک در شاهنامه بدان سفارش شده است:

چو فرزند باشد به فرهنگ دار زمانه ز بازی بر او تنگ دار!

(همان: ۲۲۷)

۲-۳-۲- آیین ازدواج در عهد ساسانی

الف) اذن پدر برای ازدواج

یکی از فرهنگ‌های اجتماعی عهد ساسانیان، فرهنگ ازدواج در آن عهد است. ازدواج برای زن بنا بر قواعد دوران ساسانیان به معنای این است که از زیر سایه سالاری پدر یا برادر خارج شده و به سالاری شوهر یا پدر او درآیند. ازدواج طبق آیین عهد ساسانی و طبق دین زرتشت و کتاب/وستا آیین خاصی داشت؛ بدین صورت که «حق شوهردادن دختر به پدر اختصاص داشت. اگر پدر در قید حیات نبود، شخص دیگری اجازه شوهر دادن دختر را داشت. این حق، نخست به مادر تعلق می‌گرفت و اگر مادر مرده بود، متوجه یکی از اعمام یا احوال دختر می‌شد. دختر خود مستقلاً حق انتخاب شوی نداشت. از طرف دیگر پدر یا شخص دیگر که ولی دختر به شمار می‌رفت، مکلف بود به مجرد رسیدن به سن بلوغ، به شوهر بدهد؛ زیرا که منع دختر از تولد، گناه عظیمی به شمار می‌آمد» (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۴۳۹)؛ بنابراین اجازه رسمی پدر یا عدم رضایت وی، نخستین عاملی است که فرهنگ ازدواج را تعریف می‌کند. در شاهنامه فردوسی، بهرام گور برای ازدواج با دختران آسیابان به نزد پدرشان رفته و رسم خواستگاری و اخذ اذن پدر دختر را برای ازدواج به جا می‌آورد:

بدو گفت کاین چار خورشید روی چه داری چنین؟ نیست هنگام شوی؟
بر او پیرمرد آفرین کرد و گفت که این دختران مرا نیست جفت
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۵۴)

همچنین در زمانی دیگر که بهرام گور در شکارگاه است، سه دختر را در آنجا با پیرمردی می‌بیند و می‌فهمد که دختران خراد برزین است. در این هنگام، بهرام‌شاه باید به نزد پدر دختران برود؛ زیرا طبق آیین ازدواج «همین که دختر برای خواستگاری برگزیده شد، باید به حضور پدرش رفت» (مظاهری، ۱۳۷۷: ۵۳). بهرام‌شاه به نزد خرادبرزین رفته و ابتدای سخن را این‌گونه با او آغاز می‌نماید که:

بدو گفت کاین دختران کی‌اند؟ که با تو بدین شادکامی زیند؟
چنین گفت بُرزین که ای شهریار مبیناد بی‌تو کسی روزگار
چنان دان که این دلبران منند پسندیده و دختران منند

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۸۱)

سپس دختران را از پدرشان خواستگاری می‌کند:

به من ده تو این هر سه دخترت را! به کیوان برافراز افسرت را
(همان: ۴۸۲)

ب) آیین چندهمسری

از دیگر آیین‌های ساسانی در ازدواج، آیین چندهمسری برای طبقه اشراف بود درباره تعدد زوجات در بین طبقات اشرافی دوره ساسانیان چنین آمده است: «در قرن سوم که تاج و تخت پادشاهی به دست دودمان ساسانی افتاد، افراد طبقه‌های پایین‌دست و متوسط همچنان یک‌زنه ماندند، در صورتی که طبقه اشراف، اگرچه به آیین مزدایی زرتشت گرویده بود، از رها کردن تعدد زوجات سر برتافت. هر بزرگ‌زاده زمین‌داری در این دوره، سریه‌های بسیار و کنیزهای بی‌شمار نگه می‌داشت. این امر نشانه توانگری و نیرومندی بود» (مظاهری، ۱۳۷۷: ۱۴۸). در شاهنامه فردوسی آیین اذن پدر برای ازدواج دختر و نیز آیین چند همسری بهرام گور با دختران برزین مهر آورده شده است که چون بهرام‌شاه سه دختر را در شکارگاه می‌بیند، بعد از پرسیدن نام و نشان آن‌ها به نزد پدرشان که پیری آسیابان است، رفته و دختران را از او خواستگاری می‌نماید:

بدو گفت کاین چار خورشید روی چه داری چنین؟ نیست هنگام شوی؟
بر او پیرمرد آفرین کرد و گفت که این دختران مرا نیست جفت
رسیده بدین سال دوشیزه‌اند به دوشیزگی نیز پاکیزه‌اند
ولیکن ندارند بهره ز چیز ز زر و ز سیم و ز گوهر بنیز

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۵۴)

آسیابان شرایط اجتماعی زندگی خود را به عرض بهرام‌شاه می‌رساند و به او می‌گوید: همین‌گونه که سوار آمده‌ای، برگرد؛ چون نه سیم داریم و نه زر و نه جامه و لباس شایسته و نه زمین و نه ملک؛ اما بهرام‌شاه شرایط را می‌پذیرد:

بدو گفت بهرام کین هر چهار	به من ده و زین بیش دختر مدار
چنین داد پاسخ ورا پیرمرد	کزین در که گفتی سوارا بگرد
نه جامه‌ست ما را، نه بوم و نه بر	نه سیم و سرای و نه گاو و نه خرا!
بدو گفت بهرام شاید مرا	که بی‌چیز ایشان برآید مرا
بدو گفت هر چار جفت توآند	پرستار خاک نهفت توآند
به عیب و هنر چشم تو دیدشان؟	بدین‌سان که دیدی پسندیدشان؟
بدو گفت بهرام کاین هر چهار	پذیرفتم از باب و پروردگار!

(همان: ۴۵۵)

بهرام‌شاه باری دیگر نیز رسم چندهمسری را به جا آورده و مجدداً سه دختر خرابرزین را به همسری می‌گیرد:

به من ده تو این هر سه دخترت را!	به کیوان برافراز افسرت را...
بدو گفت برزین که ای شهریار!	به تو شاد بادا می و میگسار...
همان این سه دختر پرستنده‌اند	به پیش تو بر پای چون بنده‌اند

(همان: ۴۸۲)

به گفته مظاهری همه آیین‌های ازدواج اعم از خواستگاری، نقش پدران و مادران و شهود نامزدی که هنوز هم ایرانیان به جای می‌آورند، نه تنها تا اندازه‌ای یادگار دوره ساسانیان، پارت‌ها یا دوره هخامنشیان است که شاید یادگار سرآغاز تمدن ایران باشد (مظاهری، ۱۳۷۷: ۷۱) که نسل اندر نسل به ما رسیده است.

ج) هدایا و پیشکش

از دیگر رسوم ساسانیان در آیین ازدواج، بردن هدایا و پیشکشی برای دختر بود که در اصطلاح عموم جهازیه نام دارد. «جهاز زن به ثروت خانواده و مقام اجتماعی اش بستگی داشت؛ در شهر، عبارت از ملک شهری یا باغ میوه و در روستا عبارت از زمین بود. نجبا به دخترانشان، طلا، گله‌های گوسفند، اسب و... می‌دادند» (همان: ۱۰۸). بردن هدایا با تشریفات خاصی انجام می‌شد. این آیین در زمان ساسانیان در دربار سلطنتی مرسوم بود که از جانب پادشاه برای دختر فرستاده می‌شد. از نمونه‌های این آیین در شاهنامه می‌توان به بردن هدایایی برای دختر قیصر روم از طرف خسرو پرویز اشاره کرد که فردوسی با تمام جزئیات آن‌ها را برمی‌شمارد و از هدایای گران‌بهای از جمله اسب‌های تندرو، جواهراتی مثل یاقوت و گوهرهای شاهانه، فرش و پارچه‌های ابریشمی رومی، دستبند و النگو، گوشواره، سه تاج تزیین شده با گوهرهای شاهانه، شترهایی با بارهای گوهر شاهانه، چهل کجاوه با بارگوهر و مروارید نام می‌برد:

وژان پس بیاورد چندین جهیز	کزان کند شد بارگی‌های تیز
ز زرینه و گوهر شاهوار	ز یاقوت و از جامه شاهوار
ز گستردنی‌ها و دیبای روم	به زر پیکر و از بریشمش بوم
همان یاره و طوق با گوشوار	سه تاج گرانمایه گوهرنگار
عماری بیاراست زرین چهار	جلیلش پر از گوهر شاهوار
چهل مهد دیگر بُد از آبنوس	ز گوهر درفشان چو چشم خروس

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۱۱۶-۱۱۵)

متقابلاً از طرف پدر دختر (پادشاه) نیز هدایایی برای وی در نظر گرفته می‌شد. ایرانیان زمان ساسانیان و ماقبل آن نیز «البسه و لوازم دختر را که جهاز خوانده می‌شود، با شوکت و جلال بر پشت استرها یا در سینی‌های چوبی بزرگی چون لوحه مضجع شریف که خوانچه خوانده می‌شود و پیشکش‌های رنگینی که به شکل نقوش فرش در

آن چیده شده است، و ازدواج را به تجسم می‌آورد، مایهٔ تحسین قاطبهٔ مردم است... اینان که جامه‌های زربفت و سیم‌بفت به تن کرده‌اند، در میان چندین نوکری که از پس و پیش و چپ و راستشان راه می‌روند، سوار اسبان زیبا می‌شوند که به زین و برگ گرانمایه آراسته‌اند. سپس اسباب و اثاث و البسهٔ دختر و حتی رختخوابش هم پدیدار می‌شود. همه چیز با اجلال بر سر دست برده می‌شود» (مظاهری، ۱۳۷۷: ۶۳). این رسم تاکنون در همهٔ جای ایران، رایج است. در شاهنامه این آیین ازدواج دختر قیصر با خسرو چنین آمده است:

وزان پس پرستنده ماه‌روی	از ایوان برفتند با رنگ و بوی
خردمند و بیدار سیصد غلام	بیامد به زرین و سیمین‌ستام
ز رومی همان نیز خادم چهل	پری‌چهره و شهره و دلگسل

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۱۱۶)

فردوسی در شاهنامه با شرح جزئیات آیین ازدواج دختر قیصر روم با خسرو پرویز، از هدایایی نام می‌برد که خاص طبقهٔ اشراف است؛ از جمله هزاران هدیه همراه با غلامان و خدمتکارانی که قیصر پیشکش دخترش می‌نماید:

پس آن خواسته کرد رومی شمار	فزون بُد ز سیصد هزاران هزار
فرستاد هر کس که بُد بر درش	ز گوهرنگار افسری بر سرش
همان جامه و اسب و دینار داد	ز شایسته هر چیز بسیار داد

(همان: ۱۱۷)

تفاوت روایت فردوسی با آنچه از کتب تاریخی از این مراسم آورده شد، نشان می‌دهد که فردوسی در شاهنامه، بیشتر به آیین‌های اجتماعی شاهان پرداخته و اشاره کرده است تا فرهنگ عامهٔ مردم؛ اما به هر روی باید اذعان داشت «شاهنامه که ترسیم‌کنندهٔ مراحل شکل‌گیری فرهنگ و تمدن ایرانی است، تنها داستان جنگ و فرمانروایی شاهان نیست، بلکه در آن از تشریفات درباری گرفته تا مراسمی چون ازدواج، آیین‌های

خاکسپاری و سوگ مردگان و بسیاری دیگر از عقاید و عادات اجتماعی ایرانیان سخن رفته است» (شادی‌گو و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۲۴۴) و فردوسی با بازتاب جزئیات این آیین‌ها، صحنه‌هایی زنده و غنی از آداب اجتماعی ایرانیان را به تصویر کشیده است. اکنون به آیین تدفین و سوگواری، یکی دیگر از آیین‌های اجتماعی زمان ساسانیان و انعکاس آن در شاهنامه فردوسی پرداخته می‌شود.

۲-۳-۳- آیین تدفین و سوگواری ساسانیان

از آیین‌های اجتماعی دیگر ساسانیان که در کتب تاریخی آمده و مشابه آن آیین در شاهنامه فردوسی نیز بازتاب داشته است، آیین تدفین و سوگواری برای پادشاهان ساسانی است. در این دوره، رسم وصیت کردن به هنگام مرگ، آیین تدفین و سوگواری برای تمام پادشاهان این سلسله یکسان بوده و از آیین عهد باستان پیروی می‌کنند. اکنون این آیین، به تفصیل و تطبیق با شاهنامه فردوسی آورده می‌شود.

الف) وصیت کردن

یکی از آیین‌های زمان ساسانیان که در هنگام مرگ پادشاهان مرسوم بود، وصیت کردن و دعوت فرزند به عدالت‌پیشگی و پرهیز از ظلم بود. «وصایا، نصایح و پند و اندرزهایی همراه با مضامین اخلاقی بوده که از قول هر یک از پادشاهان ساسانی هنگام مرگ نوشته می‌شده است» (غفاری، ۱۳۸۹: ۹۶)؛ چنانکه اردشیر به پسرش، شاپور، قبل از مرگ چنین وصیت کرد:

بسی رنج‌ها بردم اندر جهان چه بر آشکار و چه اندر نهان
روان مرا شاد گردان به داد که پیروز بادی و بر تخت شاد!

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۲۳۷)

به همین ترتیب، شاپور، پسر اردشیر، به هنگام مرگ، پسرش اورمزدشاپور را برای وصیت نزد خود فرا می‌خواند:

بفرمود تا رفت پیش، اورمزد بدو گفت: شد زرد روی فرزند

تو بیدار باش و جهاندار باش	جهاندیدگان را خریدار باش...
بجز داد و خوبی مکن در جهان	پناه کهان باش و فرّ مهان
مزن بر کم‌آواز بانگ بلند	چو خواهی که بخت بود یارمند
همه پند من سربه‌سر یاد گیر	چنان هم که من دارم از اردشیر
بگفت این و رنگِ رخس زرد گشت	دلِ مرد بُرنا پر از درد گشت

(همان: ۲۵۰)

آیین وصیت کردن که تا به امروز در فرهنگ ایرانیان باقی مانده است، ریشه در فرهنگ ایرانیان باستان دارد.

ب) تدفین

از آیین‌های دیگر زمان ساسانیان، مراسم خاص تدفین پادشاه است که طبق مراسم خاصی انجام می‌شد؛ چون بر اساس کتاب *اوستا* و دین رسمی خود؛ یعنی زرتشتی عمل می‌نمودند. به نظر می‌رسد که در دوره ساسانی «احکام مختلف اجتماعی، آیینی و مذهبی در راستای شریعت و اعتقادات زرتشتی در خصوص تدفین صادر گردیده است» (دریایی، ۱۳۹۲ ب: ۶۶). «بر اساس فصل‌ها و فرگردهای ونیدداد، تدفین در بین زرتشتیان در دو مرحله صورت می‌گرفته است؛ به طریقی که ابتدا باید جسد مرده را بر فراز کوه‌ها، پشته‌ها و دخمه‌ها، و بلندی‌هایی قرار داده و دست، پا و موهایش را سخت بر زمین می‌بستند تا درندگان و لاشه خواران گوشت‌های آن را خورده و در مرحله بعد استخوان‌ها را جمع‌آوری کرده و سپس در استودان می‌ریختند» (کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۶۴). در *شاهنامه فردوسی* موضوع قراردادن جسد پادشاه در دخمه، به هنگام مرگ بهرام‌اورمزد از پادشاهان ساسانی چنین آورده شده است:

ورا دخمه‌ای ساختند شاه‌وار ابا مرگ او خلق شد سوگووار
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۱۵)

بعد از مرگ بهرام‌اورمزد، پسرش، بهرام، معروف به بهرام بهرام به پادشاهی می‌رسد و طبق آیین ساسانی، جسد پدر را در دخمه جای می‌دهد:

به سه سال و سه ماه و بر سر سه روز تهی ماند ازو تخت گیتی‌فروز
چو بهرام، گیتی به بهرام داد پسر مر ورا دخمه آرام داد
(همان: ۴۶۶)

به خاک سپردن و «آیین مردگان چنین بوده است که مردگان را شسته و مغز آنان را با مُشک و عبیر و کافور ناب و گلاب آکنده می‌کردند. پوشش تن مرده با پرنیان و جامه حریر و دیبای زربفت بوده و به خاک سپردن با زره، کلاه مشکین یا عنبرآگین همچنین نهادن افسر بر سر مرده و تیغ و کمر و زره نزدیک وی و گونه خوردنی، پوشیدنی و بوی و رنگ و ظرف‌هایی زرین در دخمه قرار می‌دادند. تابوت آهنین و سیمین با عود خام و ساج درزهای آن را قیراندود می‌کردند» (غفاری، ۱۳۸۹: ۱۵۵). طبق رسم ساسانیان و آیین پادشاهی، جسد بهرام گور را در دیبایی ابریشمین و قصب که نوعی پارچه کتانی نازک بوده است، پیچاندند و آن را با کافور معطر کردند. روایت فردوسی از این ماجرا در شاهنامه چنین به تصویر کشیده شده است:

به دیبا بیاراست جنگی تنش قَصَب کرد در زیر پیراهنش
همی ریخت کافور گرد اندرش برین گونه بر تا نهان شد سرش
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۰۵)

آیین تدفین قباد، یکی دیگر پادشاهان ساسانی، که در سن هشتاد سالگی بدرود حیات گفت، به تصویر کشیده شده؛ تنش را با دیبا آراسته و با کافور، گل و مُشک خوشبو کردند؛ جسد را در دخمه شاهنشاهی قرار دادند و در همان حال تخت پادشاهی را برای جانشین وی آماده کردند:

به هشتاد شد سالیان قباد نبُد روز پیری هم از مرگ شاد
بمرد و جهان مردری ماند از او شد آن گنج و آسانی و رنگ و بوی

تنش را به دیبا بیاراستند گل و مشک و کافور و می خواستند
یکی دخمه کردند شاهنشاهی یکی تخت زرین و تاج مهی!
نهادند بر تخت زر شاه را بیستند تا جاودان راه را

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۸۲)

طبق آنچه در کتاب‌های تاریخی آمده است، فردوسی نیز در *شاهنامه* از دخمه‌های پادشاهان ساسانی سخن به میان آورده و اظهار می‌دارد که پس از مرگ پادشاهان، جسدشان را با پارچه‌های ابریشمی می‌آراستند؛ سپس با گل و مشک و کافور فراوان معطر کرده و در دخمه قرار می‌دادند تا مراسم تدفین را برگزار نمایند.

ج) سوگواری

آیین سوگواری ساسانیان بعد از مرگ یکی از پادشاهان چنین است: «گریه و زاری، خروش و شیون، زلف بریدن، خاک بر تاج و تخت پاشیدن، سر و پای برهنه نمودن زنان، نیل‌افشانی بر اسب، دل‌داری و دلجویی از بازماندگان، پند دادن به سوگواران و به پیشباز رفتن جنازه از جمله رسم‌های مربوط به زمانی است که شاه یا شاهزاده‌ای می‌مُرد» (غفاری، ۱۳۸۹: ۱۵۶). در مرگ بهرام اورمزد، گردان سپاه به نزد پسر بهرام؛ یعنی پادشاه نو رفته، با ناله و خروش و درد بسیار همراه وی سوگواری می‌کنند:

برفتند گردانِ بسیار هوش پُر از درد، با ناله و با خروش
نشستند با او بدان سوگ و درد دو رُخ زرد و لب‌ها شده لاژورد!

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۴۶۶)

در مرگ بهرام گور نیز خواهرش صورت خود را می‌خراشد و موی از سر می‌کند و ناله بسیار می‌کند:

به نزدیک بهرام باز آمدند جگر خسته و پرگداز آمدند
همی‌رفت خون از تن خسته مرد لبان پر ز باد و رُخان لاژورد
بیامد هم اندر زمان خواهرش همه موی برگند پاک از سرش

به ناخن، رُخان خسته و کَنده موی پر از خون دل و دیده، پر آبِ روی
(همان: ۲۰۳)

همچنین رسم بوده که تا چهل روز برای پادشاه سوگواری کنند؛ همان‌گونه که بهرام اورمزد تا چهل روز در مرگ پدرش، اورمزدشاپور، سوگوار بود:
چهل روز بُد سوگوار و نژند پُر از گرد و بیکار تختِ بلند
(همان: ج ۸، ۲۶۰)

رسم سوگواری تا چهل روز مرگ پادشاه تا بدانجا مهم است که کارهای مهم درباری در طی این مدت متوقف می‌شد؛ در شاهنامه درباره سوگواری چهل‌روزه برای مرگ اورمزد بزرگ و نیز تاج‌گذاری نکردن پسر بهرام اورمزد به احترام مرگ پدر چنین آمده است:

چهل روز سوگوش همی داشتند سرِ گاهِ او خوار بگذاشتند
به چندین زمان، تختِ بیکار بود سرِ مهتران پر ز تیمار شد
(همان، ج ۶: ۲۸۶)

همچنین پسر بهرام اورمزد نیز به احترام مرگ پدر تا چهل روز تاج‌گذاری نمی‌کند:
چو بهرام در سوگِ بهرام‌شاه چهل روز نهاد بر سر کلاه
(همان: ۴۶۶)

این رسم در جایی دیگر چنین آمده است:

چهل روز سوگِ نیا داشت شاه ز شادی شده دور وز تاج و گاه
(همان: ۵۹۵)

رسم چهل روز سوگواری برای مرگ پادشاهان ساسانی که در شاهنامه فردوسی بدان اشاره شده است، در کتب تاریخی مکتوب درباره ساسانیان مشاهده نشد. البته شاهنامه فردوسی از معتبرترین منابع برای احوال پادشاهان از جمله پادشاهان دوره ساسانی است و خود، منبعی تاریخی و موثق محسوب می‌شود و این هنر فردوسی

است که با ژرف‌نگری به آیین‌های سیاسی و اجتماعی ادوار مختلف از جمله ساسانیان، توجه داشته است.

۳- نتیجه‌گیری

بسیاری از آیین‌های سیاسی و اجتماعی که از زمان ساسانیان به دوره کنونی فرهنگ ایرانیان راه یافته است، ریشه در فرهنگ غنی ایرانیان باستان داشته و یادگار سرآغاز تمدن ایران است که نسل اندر نسل به ما رسیده است. از جمله مهم‌ترین نشانه‌هایی که می‌توان آن را در کتب تاریخی و شاهنامه فردوسی بازجست و نمایانگر پایداری حکومت سلسله ساسانیان است، رسمی کردن دین زرتشت و پیوند آن با سیاست بود که بسیاری از مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی دیگر را تحت تأثیر قرار داد. برجسته‌ترین آیین سیاسی ساسانیان شامل پیوند دین و سیاست در مملکت‌داری، آیین تاج‌گذاری و بر تخت نشستن پادشاهان (عزل و نصب)، آیین باریافتن به دربار پادشاه است. نقش موبدان در مراسم تاج‌گذاری و عزل و نصب پادشاهان ساسانی که ریشه در فرهنگ دینی زرتشت و پیروی از آموزه‌های اوستا دارد، بسیار حائز اهمیت است. از جمله آیین‌های سیاسی که در جامعه کنونی ایران نیز به شکل‌های دیگری رواج دارد، می‌توان به شیوه احترام افراد سیاسی به یکدیگر در دیدارهای رسمی به شیوه خاص و نیز دیدار با عموم اشاره کرد که، بازمانده از آیین باریافتن به دربار پادشاه در زمان ساسانیان است. هم‌سویی آیین‌های سیاسی در شاهنامه فردوسی با مستندات تاریخی نیز قابل توجه است و نگاه موشکافانه فردوسی به مسائل سیاسی و شرح جزئیات آن‌ها را نشان می‌دهد. در آداب اجتماعی ساسانیان نیز برخی آیین‌ها برجسته است؛ از جمله آیین تولد کودک که توسط موبد موبدان نام‌گذاری، با تربیت دایه بزرگ می‌شده است و با آموزش فرهنگیان مشهور دانش می‌آموخت، این آیین در میان طبقه اشراف مرسوم نبوده است. آیین ازدواج که شامل آیین اخذ اذن پدر برای خواستگاری، آیین چندهمسری و هدایا و

پیشکش برای دختر است، در فرهنگ اجتماعی ساسانیان قابل توجه است. آیین تدفین و سوگواری، از دیگر آیین‌های اجتماعی دوره ساسانیان به شمار می‌رود. وصیت کردن پادشاهان به هنگام مرگ معمولاً با تأکید بر عدالت‌ورزی و رعایت حقوق زیردستان به جانشین بعد از خود انجام می‌شد. آیین تدفین شاهان که شامل پیچاندن جسد با پارچه‌های ابریشمی و معطر کردن آن با مشک و کافور و سپس قرار دادن آن در دخمه و در نهایت سوگواری تا روز چهارم، رسم دیرینه احترام به بزرگان بعد از مرگ را در فرهنگ کهن ایران آشکار می‌کند. فردوسی با منعکس کردن جزئیات آیین‌های سلسله پادشاهی و مخصوصاً ساسانیان، صحنه‌هایی زنده و غنی از آداب اجتماعی ایرانیان را به تصویر کشیده است تا جنبه‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی تمدن دیرینه ایرانیان حفظ شود. با توجه به شواهد و قرائن موجود در کتاب‌های تاریخی و بازتاب آیین سیاسی و اجتماعی ساسانیان در شاهنامه فردوسی، می‌توان تأثیر این آیین‌ها را در ادوار بعد از ساسانیان در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایرانیان به وضوح دید.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. بی‌نام (۱۳۸۰)، مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.
۲. پلوتارخ (۱۳۸۰)، *ایرانیان و یونانیان به روایت پلوتارخ*، ترجمه احمد کسروی، تهران: جامی.
۳. پیرنیا، حسن (۱۳۶۲)، *ایران باستان یا تاریخ ایران زمان بسیار قدیم تا انقراض دولت ساسانی*، تهران: دنیای کتاب.
۴. دریایی، تورج (۱۳۸۳)، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
۵. دریایی، تورج (۱۳۹۲ الف)، *ساسانیان*، تهران: توس.

۶. ----- (۱۳۹۲ ب)، *امپراتوری ساسانی*، تهران: فرزانه روز.
۷. دیاکونوف، ایگور میخایلوویچ و همکاران (۱۳۹۱)، *تاریخ ایران از نگاه مورخان*، به کوشش ندا حسینی، تهران: ژرف.
۸. رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۸)، *پیشینه ایرانیان؛ از باستان تا انقراض ساسانیان*، تهران: دُر.
۹. ریاحی، محمد امین (۱۳۹۳)، *فردوسی*، تهران: طرح نو.
۱۰. ریپکا، یان (۱۳۵۵)، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه عیسی شهابی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۱. غفاری، زهرا (۱۳۸۹)، *ساسانیان و آداب و رسوم دربار انوشیروان با تکیه بر شاهنامه فردوسی*، مشهد: سخن گستر.
۱۲. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۱۳. کریستن سن، آرتور (۱۳۷۴)، *وضع مکت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمه و تحریر مجتبی مینوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. ----- (۱۳۷۷)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
۱۵. ماسه، هانری (۱۳۷۵)، *فردوسی و حماسه ملی*، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز: دانشگاه تبریز.
۱۶. مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۷)، *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام*، ترجمه عبدالله توکل، تهران: قطره.
۱۷. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

۱۸. نفیسی، سعید (۱۳۸۸)، *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، تهران: کتاب پارسه.
۱۹. یارشاطر، احسان و دیگران (۱۳۸۳)، *تاریخ ایران (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

ب) مقالات

۱. اصلانی، نسرين، زهره زرشناس (۱۳۹۶)، «تأثیر اوضاع اجتماعی دوران ساسانی بر شکل‌گیری اندرزهای دینی»، *زبان‌شناخت*، ش ۲: صص ۷۷-۵۵.
۲. خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۶)، «بار و آیین آن در ایران». *ایران‌نامه*، ش ۱۹: صص ۳۹۲-۴۳۸.
۳. دریایی، تورج (۱۳۹۱)، «رازهای خاندان ساسانیان: اردشیر چه زمانی بر استخر حکومت می‌کرد؟» *ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان*، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، صص ۲۷-۱۷.
۴. شادی‌گو، شهریار و همکاران (۱۴۰۱)، «بازتاب مسائل سیاسی و اجتماعی در شاهنامه فردوسی»، *ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ش ۱۱: صص ۴۲۳۵-۴۲۵۰.